



## بیانات در دیدار با مسؤولان بنیاد مستضعفان و جانبازان - 5 / آذر / 1368

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله در مجموعه‌ی شما، چهره‌های آشنا زیادند. برادرانی که در دورانی از عمر جمهوری اسلامی، هر کدام در گوشه‌ی و بخشی بزرگ یا کوچک، خدمت صادقانه‌ی را انجام داده‌اند و یاد و خاطره‌ی زحمات و خدماتشان در ذهن من هست. شاید اغلب آقایان - جز چند نفر معدودی - این‌گونه‌اند و این جای خوشوقتی است که آدم احساس کند الحمد لله روحیه‌ها و نشاطها و کارایی‌ها و تعهدها، در طول زمان و با همان شادابی روزهای اول انقلاب باقی است و حالا هم دور یکدیگر جمع شده‌اید و شما هم این رشته‌ی تسبیح را انداخته‌اید و آقایان را به یک کار دسته‌جمعی خوبی مشغول کرده‌اید. ان شاء الله همه‌ی شما موفق باشید.

راجع به بنیاد مستضعفان و جانبازان، عقیده‌ام از آغاز این بود که اگر این بنیاد درست کار کند و امورش دلسوزانه پیگیری شود، این ثروت عظیم مردم در برخی جاها گرهایی را می‌تواند باز کند که دولت قادر به گشودن آن نیست. این، از باب مقایسه با دولت نیست که بنیاد مجموعه‌ی کوچک در مقابل مجموعه‌ی بزرگ دولت است؛ ولی فی‌نفسه به دلیل وجود ثروت عظیم در این بخش، مجموعه‌ی بزرگ است که اگر خارج از تشریفات معمول دولتی، به دنبال پرکردن خلایهای موجود باشد، این احساس به انسان دست خواهد داد که گرهایی زیادی از کار دولت و کشور گشوده خواهد شد.

در مورد بنیاد مستضعفان، نکته‌هایی همیشه در ذهن من بوده است که گرچه جدید نیست، ولی تذکر آن لازم است: نقص اول در این مجموعه، عدم علم و اطلاع دقیق و حیطة‌بندی مشخص توسط مسؤولان بنیاد بر مجموعه‌ی موجودی و دارایی این نهاد است. نه این که مسؤولان بنیاد در این خصوص چیزی ندانند. خیر، اطلاع دارند؛ ولی دقیق و جامع نیست. مسؤولان بنیاد باید مثل صاحب و مدیر یک شرکت، از دارایی خود مطلع باشند و بدانند در دستگاهشان چه می‌گذرد؛ ولی هیچ وقت این‌گونه نبوده‌اند و نمی‌دانستند در دستگاهشان چه داراییهایی وجود دارد. برای همین است که گاهی بعضیها - که مسؤولیتی هم نداشتند و فقط عضو خانواده‌ی جمهوری اسلامی بودند - می‌آمدند اشک می‌ریختند و می‌گفتند که فلان ملک و یا فلان کارخانه و یا فلان باغ، ضایع می‌شود. وقتی این حرف به مسؤولان این تشکیلات عظیم منتقل می‌شد، آنها گریه نمی‌کردند! فرق است بین کسی که نمی‌داند چه دارایی‌یی دارد و فقط از تخریب و نابودی آن با خبر می‌شود، با کسی که خودش را صاحب و مالک دارایی می‌داند. بنابراین، اشکال اول این است که توجه و یا حتی اعتنا به داراییهای این مجموعه نمی‌شود و بررسی نمی‌گردد که در میان سفره‌ی جمهوری اسلامی برای مستضعفان باز کرده است، چه می‌گذرد. فقط دلخوش باشیم که ما را رئیس یا مدیر آن جا گذاشته‌اند!

نقص دوم، ضعف مدیریتها بود؛ البته اگر معلوم می‌شد. بعضی قسمتها، انصافاً مدیریتهای ضعیفی داشت. نقص سوم، صرف و خرج اموال بنیاد در موارد مغایر با فلسفه‌ی کار آن است. مثال بخش فرهنگی بنیاد را مطرح می‌کنم که قبلاً هم به آقای رفیق‌دوست گفته‌ام. وظیفه‌ی این بخش در نگاه اول یک آدم ناآشنا - بین و بین‌الله تأسیس مدارس برای مستضعفان، تقسیم امکانات آموزشی، اعطای بورس تحصیلی و رفع مشکلات فرهنگی و آموزشی این قشر است. حالا اگر همین بخش به جای انجام این رسالت، به چاپ کتابی پرداخت که ضرورتی در انتشارش نبود، معنایش چیست؟ به عنوان مثال، کتابی در هشتصد سال پیش تألیف شده و بعد از انقلاب اسلامی به سه چاپ رسیده است، ولی بنیاد مستضعفان دوباره آن را با زیرنویس و تحقیق فلان محقق به چاپ رسانده است. این، وظیفه‌ی یک مؤسسه مطبوعاتی است؛ آن هم تحقیق‌هایی که من به جهت آشنایی با اهل قلم، معنای آن را می‌دانم. این، معنای بخش فرهنگی بنیاد مستضعفان نیست و هر کس در کار مطبوعات وارد باشد، معنای آن را زود



می‌فهمد.

یا مثلاً فیلمی را که بنیاد در یکی دو سال قبل از تلویزیون پخش کرد، به‌خاطر دارید. ماجرای این فیلم، درباره‌ی فرار یک ساواکی از تهران به یک روستا بود که از دست مردم حزب‌اللهی گریخته‌بود. خلاصه و سرانجام فیلم این است که آن فرد ساواکی، دچار خیال و احساس شده و در کابوس می‌میرد! این فیلم، پس از هشت سال از انقلاب در سیما به نمایش درمی‌آید و انسان آتش می‌گیرد و ناراحت می‌شود که موضوع فیلم، موضوع بکری نیست و پس از گذشت هشت سال از انقلاب، فرار ساواکی معنی ندارد. این، همان تیر به غیر هدف مطلوب نشاندن است. من، قصد انتقاد ندارم و برای جلوگیری از تکرار این مسایل، عرض می‌کنم.

بنیاد در بعد اقتصادی هم مثالهایی فراوانی دارد. اگر خداوند تفضلی فرموده و نعمتی را برای خدمت به جانبازان در اختیار ما قرار داده است، از این نباید غفلت کرد و این مهم را نباید از دست داد. نه این که کمکها در اختیار افراد نامناسبی - نمی‌گویم ناشایسته - که اصلاً از مستضعفان نبوده‌اند، قرار داده شود. نمی‌دانم نیتها چه بوده و چه قدر به این نکته توجه داشته‌اند. این جریان باید در خدمت جانبازان قرار بگیرد و بدانید که یک قلم کمک به جانبازان، با ارزش است و ان‌شاءالله برکاتی هم خواهد داشت. خوشبختانه جناب آقای رفیق‌دوست، اصلاً و طبعاً و روحاً با این کار تناسب دارند. از همان اوایل هم که صحبت از بنیاد جانبازان بود، یکی از کسانی که به ذهنم می‌گذشت، ایشان بودند که غالباً هم پیشنهاد همین بود. حالا هم الحمدالله "وقع الحق علی مداره".

کار اول این است که تشکیلات را استحصال کنید تا از نابودی حفظ شود. مبنا را بر حفظ اساس تشکیلات بگذارید و از مسایل جزئی بپرهیزید تا بنیاد به عنوان سرچشمه‌ی جوشان همراه با شفافیت، برای مستضعفان - اعم از جانباز و غیر جانباز - باقی بماند تا ان‌شاءالله به مصرف صحیح و درست و به دور از هرگونه کار بی‌بندوبارانه‌ی برسد. نکته‌ی دیگری که الحمدالله همه به آن توجه دارید، مراقبت بر قانونمندی بنیاد است. قانونمندی مجموعه را به هیچ قیمتی از دست ندهید. در این تشکیلات غیردولتی، اگر بند قانونمندی پاره شد، آشفتگی ظهور می‌کند و همه چیز به هم می‌ریزد. جوهر این قانونمندی، در بنیاد موجود است و باید موجود باشد و شما آن را بدون امساک یا زیاده‌روی حفظ کنید تا ان‌شاءالله ثمره‌ی کار با قاعده در جامعه‌ی مستضعفان ما قابل مشاهده باشد و بتوان بر آن اساس ادعا کرد که فلان تعداد افراد، از استضعاف درآمده‌اند.

بنیاد، در قالب برنامه‌هایی سه یا پنج‌ساله می‌تواند عهده‌دار تأمین بخشی از کمبودهایی - مثلاً - هزار روستا باشد و آب و مدرسه و بهداشت و کارگاه‌هایی کوچک اشتغال آن را از جهت زندگی داخلی تأمین و خودکفا کند تا بتواند ادعا کند که بنیاد مستضعفان بوده و به نفع مستضعفان کار کرده است.

ان‌شاءالله موفق باشید.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته